

ایدئولوژی مذهبی و تأثیر آن در روابط تنش آلود ایران و عربستان (مطالعه موردی سوریه و یمن)

سیدرضا تقوی نژاد

دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

email: Srt1370@gmail.com

چکیده

وقوع انقلاب اسلامی در ایران معادلات سیاسی امنیتی خاورمیانه را به طور کلی تغییر داد. یکی از مهم ترین این تغییرات تقابل ایران و عربستان به عنوان دو کشور قدرتمند و تأثیرگذار منطقه بود که قبل از آن، روابط به نسبت دوستانه و هماهنگی در سطح منطقه داشتند. در پاسخ به چرایی این تقابل، پژوهشگران دلایل زیادی را مانند رقابت ایدئولوژیک، رقابت هژمونیک، نقش قدرت های مداخله گر و ... مطرح کرده اند. در این پژوهش تلاش شده است تأثیر ایدئولوژی مذهبی (رقابت ایدئولوژیک) در روابط تنش آلود بین ایران و عربستان سعودی به صورت ریشه ای و بنیادی بررسی شود و روابط ایران و عربستان در قالب ایدئولوژی شیعه در مقابل ایدئولوژی وهابی بعد از انقلاب اسلامی و سپس در رقابت دو کشور سوریه و یمن مورد بررسی قرار گیرد. بر اساس یافته های این مقاله ایدئولوژی مذهبی یکی از مهم ترین عوامل تنش زا بین دو کشور بوده که به شکل قابل توجهی در تحولات دهه اخیر در یمن و سوریه مشهود بوده است.

واژگان کلیدی: ایدئولوژی مذهبی، شیعه، وهابیت، ایران، عربستان سعودی.

بیان مسئله

با وقوع انقلاب اسلامی و بازتعریف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از دوستی به دشمنی با غرب و دیگر جهت‌گیری‌های سیاست خارجی، دو کشور ایران و عربستان در مقابل هم قرار گرفتند (اسدی، ۱۳۹۲: ۲-۳)؛ روابط دو کشور در تمام حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی و امنیتی بعد از انقلاب اسلامی ایران بر اساس تعریف جدیدی بود که هر دو کشور در عرصه سیاست خارجی برای خود اتخاذ کردند (یزدانی، ۱۳۹۲: ۶۸).

انقلاب اسلامی در ایران، ابتدا با واکنش مثبت کشورهای حاشیه خلیج فارس و به‌خصوص عربستان سعودی همراه بود، طوری که پادشاه عربستان پیام تبریکی نیز برای امام خمینی به مناسبت برقراری جمهوری اسلامی ایران داد که با پاسخ امام نیز همراه بود (جوادی ارجمند، ۱۳۹۲: ۱۷۹)؛ با این وجود عربستان کاملاً احتیاط‌آمیز با ایران برخورد می‌کرد تا این که با اعلام اهداف و اصول سیاست خارجی ایران مثل تشکیل حکومت جهانی، حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش و کلاً نسبت به مسائل مطرح‌شده، واکنش نشان داد و از حالت انفعالی خارج شد. از جمله اقدامات عربستان در پی این واکنش می‌توان به حمایت بی‌چون‌وچرا از عراق در جنگ تحمیلی هشت‌ساله، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس با حمایت امریکا در سال ۱۳۶۱، نام برد. تنش‌ها به همین صورت ادامه پیدا کرد تا این که در سال ۱۳۶۶ به کشته‌شدن ۴۰۲ نفر در مراسم براثت از مشرکین منجر شد که ۲۷۵ نفر از آن‌ها ایرانی بودند. به دنبال این حادثه و موضع‌گیری‌های شدید سران دو کشور نسبت به حادثه، شاهد قطع روابط دیپلماتیک در اردیبهشت ۱۳۶۷ بودیم. پایان جنگ، سرکشی‌های عراق در منطقه، روی کار آمدن دولت سازندگی در ایران، ضرورت همکاری‌های نفتی در اوپک و... منجر به تنش‌زدایی بین دو کشور و از سرگیری روابط دیپلماتیک در ۱۳۷۰ شد. این روند تقریباً تا اواخر دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی ادامه پیدا کرد. مهم‌ترین نشانه‌های بهبود روابط در این دوره را می‌توان در افزایش مبادلات اقتصادی، حل شدن مشکلات حجاج، سفر آیت‌الله هاشمی رفسنجانی (به‌عنوان رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام) به عربستان در اسفند ۱۳۷۶، سفر رئیس‌جمهور ایران به عربستان در سال ۱۳۷۸، سفر سعود الفیصل وزیر خارجه و امیر سلطان وزیر دفاع عربستان به ایران در سال ۱۳۷۸ و برگزاری نشست سازمان همکاری کشورهای اسلامی در ۱۳۷۶ در ایران با شرکت نماینده عربستان مشاهده کرد (همان: ۱۸۰-۱۸۷).

شروع اولین دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد در ایران هرچند در ابتدا با واکنش مثبت

سران کشورهای عربی (از جمله عربستان سعودی) همراه بود، ولی اتفاقات مهم بین‌المللی در سطح منطقه و جهان که از قبل نیز مورد اختلاف دو کشور بود، تنش‌ها را به شدت افزایش داد. حمله آمریکا به عراق و دموکراسی‌سازی با محوریت شیعیان در آن کشور و حمایت ایران از دولت تازه تأسیس عراق، وقوع جنگ ۳۳ روزه بین حزب‌الله لبنان و اسرائیل در سال ۲۰۰۶ و حمایت شدید ایران از حزب‌الله و در مقابل موضع وزیر خارجه عربستان که حزب‌الله را ماجراجو خواند و مفتی عربستانی (عبدالله جبرین) که هرگونه کمک به حزب‌الله را حرام اعلام کرد، مطرح‌شدن برنامه هسته‌ای ایران در رسانه‌ها که منجر به موضع‌گیری‌های مختلفی توسط سران عربستان سعودی به خصوص در نشست‌های شورای همکاری خلیج فارس در سپتامبر ۲۰۰۴، دسامبر ۲۰۰۶ و فوریه ۲۰۰۶ شد که از گسترش برنامه هسته‌ای ایران انتقاد و آن را تهدیدی علیه امنیت خود قلمداد کردند (ملک محمدی و مدنی، ۱۳۹۲: ۷۲-۷۵) همه و همه باعث تشدید تنش‌ها در روابط دو کشور در این دوره شد.

مسئله فلسطین نیز همیشه مورد اختلاف دو کشور بود. ایران همواره خواهان مبارزه با اسرائیل و تشکیل یک دولت فلسطینی بود، ولی عربستان خواهان تشکیل دو دولت فلسطینی و اسرائیلی مستقل در سرزمین‌های اشغالی بود که کاملاً در مقابل دیدگاه ایران بود. موضع‌گیری‌های احمدی‌نژاد در مورد هولوکاست و موجودیت اسرائیل این زمینه اختلاف را تشدید کرد. واکنش ترکی الفیصل سفیر عربستان در آمریکا در مصاحبه با هفته‌نامه واشینگتن پست در سال ۲۰۰۵ که اظهار داشت: «نسل‌کشی هراس‌انگیز واقعی تاریخی است که بحثی بر سر آن نیست» نمونه‌ای از موضع سران سعودی نسبت به اسرائیل در مقابل موضع‌گیری رئیس‌جمهور ایران در آن دوره بود (جوادی ارجمند، ۱۳۹۲: ۱۹۱-۱۹۳).

اوج درگیری و اختلاف ایران و عربستان را می‌توان در تحولات و ناآرامی‌های اخیر خاورمیانه مشاهده کرد. در مصر عربستان به حمایت از مبارک پرداخت و ایران در مقابل از اخوان المسلمین حمایت کرد. در سوریه ایران به حمایت از بشار اسد پرداخت و در مقابل عربستان تمام تلاش خود را در کمک به مخالفان برای براندازی دولت اسد انجام داد. در بحرین، عربستان خیلی سریع واکنش نشان داد و زیر پرچم نیروهای واکنش سریع شورای همکاری خلیج فارس اعتراضات مردم بحرین را به بهانه دخالت ایران سرکوب کرد. یکی دیگر از مناقشه‌انگیزترین رخداد بین ایران و عربستان را می‌توان حادثه منا و اعدام آیت‌الله نمر باقرالنمر رهبر شیعیان عربستان توسط آل سعود دانست که با اعتراض شدید مقامات ایرانی روبه‌رو شد. اعتراضی که به همین مناسبت در

مقابل سفارت عربستان صورت گرفت و منجر به قطع روابط دیپلماتیک دو کشور شد. در نهایت، حمله عربستان سعودی و امارات به یمن برای از بین بردن نیروهای طرفدار ایران در این کشور آخرین رویداد شدید در تقابل دو کشور بحران‌های اخیر منطقه بود که هنوز هم ادامه دارد. همان‌طور که در بالا نیز اشاره شد، نقطه عطف اصلی که زمینه بحران در روابط دو کشور را از ۱۹۷۹ میلادی ایجاد کرد، وقوع انقلاب اسلامی ایران بود که فاکتوری مطلقاً ایدئولوژیک به حساب می‌آید و به‌غیر از دوره کوتاه تنش‌زدایی در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی؛ رگه‌هایی از عامل هویت مذهبی و ایدئولوژی در تمامی اتفاقات روی داده در روابط دو کشور و همچنین دیگر مسائلی که دو کشور در مقابل آن‌ها موضع گرفتند آشکارا قابل مشاهده است؛ با این حال در اغلب کارهای انجام شده در روابط دو کشور بعد رقابت ایدئولوژیک، سایر عوامل تعیین کننده (مثل رقابت هژمونیک و رقابت ژئوپلیتیک) به صورت حاشیه‌ای بررسی شد و کمتر کار پژوهشی در زمینه روابط ایران و عربستان سعودی ایدئولوژی مذهبی را به‌عنوان یک شاخص تعیین کننده مورد بررسی قرار داد. بر همین اساس این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش است که ایدئولوژی مذهبی چگونه وارد سیاست خارجی دو کشور شد و بعد از انقلاب اسلامی چگونه بر روابط تنش‌آلود دو کشور در روابط دوجانبه و در منطقه تأثیر گذاشت؟ بر اساس فرضیه این مقاله هرچند ایدئولوژی مذهبی از گذشته دور در سیاست خارجی دو کشور نفوذ داشت ولی تأثیرگذاری آن از انقلاب اسلامی شروع شد و در بحران‌های منطقه (سوریه و یمن) در سال‌های اخیر به اوج خود رسید.

ظهور مفهوم ایدئولوژی (ایدئولوژی مذهبی) و نفوذ آن بر سیاست خارجی

مفهوم و واژه ایدئولوژی را اولین بار دوستوت دوتراسی^۱ متأثر از انقلاب فرانسه در سال ۱۷۹۶ به کار برد. این واژه بیشتر از همه به گروهی از انقلابیون فرانسه نسبت داده شد که دوتراسی سردمدار و منادی آن‌ها بود و به «ایدئولوگ‌ها» معروف بودند. این گروه شعارشان این بود که می‌توان از انقلاب برای تأسیس یک «جامعه مشترک‌المنافع استوار بر قواعد تجربه‌گرایی، خرد انسانی و قانون طبیعی عصر روشنگری حمایت کرد»، هرچند که شعارشان از وقوع انقلاب فرانسه تا سال ۱۷۹۵ رسمیت پیدا نکرد (کسلز، ۱۳۸۰: ۲۵-۲۶).

1. Destutt de Tracy, Antoine

بعد از انقلاب فرانسه، ایدئولوژی تاریخ پر فراز و نشیبی را پشت سر گذاشته و افراد زیادی در گسترش این مفهوم مؤثر بودند. اولین و مهم‌ترین این افراد کارل مارکس^۱ بود که برداشتی خوارکننده از ایدئولوژی داشت. از نظر او ایدئولوژی «آگاهی و تصوراتی است که طبقه حاکم از واقعیت‌ها بنابر موقعیت و منافع خود دارد و جز کسانی را که فاقد ابزار تولید فکری هستند نمی‌تواند جذب کند، زیرا آن‌ها از وسایل تولید مادی بیگانه شده‌اند» و در نهایت آن را چیزی جز «آگاهی کاذب» نمی‌داند (بشler، ۱۳۷۰: ۶). این مفهوم مارکسیستی از ایدئولوژی را بعد از مارکس، مان‌هایم^۲ و گرامشی^۳ گسترش دادند. (کسلز، ۱۳۸۰: ۲۷-۲۸). لنین^۴ نیز مفهوم ایدئولوژی را به‌عنوان معارف و نظریه‌ای که منافع یک طبقه را بیان می‌کند، تعریف کرده و اعتقاد دارد که هم طبقه پرولتاریا و هم طبقه بورژوازی دارای ایدئولوژی می‌باشند (لارین، ۱۳۸۰: ۹۰). ایدئولوژی از نظر کارل فون‌اشتین^۵ «نظام منسجمی است از ایده‌ها و باورها که بیانگر طرز تلقی انسان در قبال جامعه است و او را به شیوه‌ای از رفتارها سوق می‌دهد که بیانگر طرز اعتقاد و تفکر اوست»، فردیناند دوموند^۶ نیز ایدئولوژی را «نظامی از ایده‌ها و قضاوت‌های روشن و سازمان‌یافته می‌داند که برای توصیف، تبیین و یا توجیه موقعیت یک گروه یا جامعه بکار می‌رود و اساساً از ارزش‌ها نشأت می‌گیرد و رهنمود دقیقی برای عمل تاریخی این گروه یا جامعه ارائه می‌دهد» (علیجانی، ۱۳۸۰: ۸۱-۸۲).

بعد از جنگ جهانی دوم و حاکم شدن اندیشه‌های سکولار لیبرالیستی در جهان غرب و گسترش آن به سراسر جهان و خارج کردن کامل دین از حوزه زندگی اجتماعی، زمینه ظهور بنیادگرایی (ایدئولوژی مذهبی) و به‌خصوص بنیادگرایی اسلامی فراهم شد. این زمینه فراهم شد تا بنیادگرایان دینی ضمن انتقاد از شرایط موجود، ترغیب شوند تا در صورت داشتن شرایط و توانایی، حکومت‌ها را به‌دست‌گیرند و در غیر این صورت در حکومت‌ها نفوذ کنند. مهم‌ترین علت ظهور بنیادگرایی دینی، به‌خصوص در کشورهای در حال توسعه را می‌توان در «شکست

1. Karl Heinrich Marx
2. Karl Mannheim
3. Antonio Gramsci
4. Vladimir Lenin
5. Karl von Stein
6. Ferdinand Dumont

سوسیالیسم انقلابی» و «واکنش در برابر نوگرایی عصر پسااستعمار» دانست و در این میان اسلام سیاسی به خصوص در ایران بعد از انقلاب اسلامی، لبنان و فلسطین قابل توجه بوده و مهم‌ترین ویژگی‌های آن را می‌توان «ستیز با نوگرایی و روحیه ستیزه‌جویی» دانست (هی‌وود، ۱۳۷۹: ۴۹۵-۵۰۶). شریعتی از اولین کسانی بوده که پتانسیل موجود در اسلام برای ایدئولوژیک شدن را شناسایی کرده و همواره درصدد دفاع از آن بوده است. وی در بیان تفاوت بین ایدئولوژی مارکسیسم و اسلام با دفاع از ایدئولوژی اسلامی عنوان می‌کند، مارکسیسم در یک زمان خاص در مخالفت با سرمایه‌داری صنعتی و دفاع از طبقه کارگر مطرح شد و با از بین رفتن سرمایه‌داری و نبود جوامع صنعتی مفهوم کارکرد خود را از دست داد که با استمرار به‌عنوان یکی از ویژگی‌های مهم ایدئولوژی ناسازگار است. در مقابل، اسلام با تکیه بر اصول کلی مثل دفاع از مستضعف و مبارزه با ستمگران و زورگویان استمرار خود را حفظ کرده و در ادامه نیز حفظ خواهد کرد؛ چراکه این اصول ممکن است از نظر شکلی تغییر کنند، ولی از نظر محتوایی همیشه وجود دارند (شریعتی، ۱۳۵۴: ۱۲-۳۲).

کارکردهای ایدئولوژی در رقابت بین کشورها در دیدگاه ژان بشلر^۱

ژان بشلر^۲ بر این باور است که ایدئولوژی یک پدیده اجتماعی است و تعریف آن باید بر اساس برش دلخواه از کلیت اجتماعی به دست بیاید. با این شرایط از نظر بشلر ایدئولوژی «مجموعه تجلیات ذهنی است که همراه با ایجاد پیوند میان افراد پدیدار می‌شود» پس اسطوره‌ها، اصول اخلاقی، مذاهب و طرح‌های سیاسی می‌توانند ایدئولوژی به شمار آیند. علاوه بر این، تعریف بسیار دقیق و توافق شده برای ایدئولوژی به دلیل نوع نگاه مردم به ایدئولوژی (نازیسم، فاشیسم و استالینیسم) نمی‌تواند راهگشا باشد. بشلر در پایان با توجه به نوع سوم تعاریف (مفهوم‌سازی) ایدئولوژی را «حالتی از آگاهی که با عمل سیاسی پیوند دارد» تعریف می‌کند؛ بنابراین هرگونه «درک و شناخت» به‌محض ورود به عمل سیاسی جنبه ایدئولوژیک می‌گیرد. او در نهایت

۱. ژان بشلر متولد ۲۸ مارس ۱۹۳۷ تیونویل فرانسه است. استاد جامعه‌شناسی تاریخی در دانشگاه سوربون فرانسه بود. پایان‌نامه خود تحت عنوان «خودکشی» را در بین سال‌های ۱۹۶۶-۶۹ زیر نظر ریمون آرون به پایان رساند. از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۸۴ یکی از اعضای مرکز اروپایی جامعه‌شناسی تاریخی با مدیریت ریمون آرون بود. بشلر از سال ۲۰۰۰ تمام فعالیت‌های آموزشی خود را متوقف کرد و وقت خود را صرف توسعه نظریه‌اش در مورد ایدئولوژی کرد.

ایدئولوژی را «گفتار در رابطه با عمل سیاسی می‌داند» (بشler، ۱۳۷۰: ۱۵-۲۴) بشler پنج کارکرد برای ایدئولوژی مطرح می‌کند که در زیر توضیح داده می‌شوند (بشler، ۱۳۷۰: ۶۱-۹۷).

۱. موضع‌گیری^۱

بشler بحث موضع‌گیری را این‌گونه آغاز می‌کند «ایدئولوژی با تعارض و هم‌ستیزی سیاسی همراه است، زمانی تعارض سیاسی پدیدار می‌شود که حق انتخاب وجود داشته باشد، موضع‌گیری در آنجا یعنی انتخاب یک موضع از بین چند شق ممکن» (بشler، ۱۳۷۰: ۸۱) و قدرت انتخاب گروه‌ها، افراد و سیاستمداران را به تعداد انتخاب‌های آن‌ها مرتبط می‌داند. هرچه تعداد این انتخاب‌ها بیشتر شود نیاز به ایدئولوژی برای انتخاب هم بیشتر می‌شود. ایدئولوژی نمی‌تواند بدون توجه به «نظام عقیدتی و فکری» انتخاب شود. هدف از انتخاب ایدئولوژی ضرورت تمرکز و بسیج نیروها در جهت تحقق ارزش‌هایی مثل «رشد اقتصادی، استقلال، عظمت ملی، نیک‌بختی جمعی، عدالت اجتماعی» و هر ارزش دیگری است که جامعه برای تحقق آن‌ها به‌پا خاسته است. این ضرورت به‌خصوص درجایی که چند کشور در یک حوزه فرهنگی واحد وجود دارد بیشتر خود را نمایان می‌سازد. در ضرورت وجود ایدئولوژی تنها تفاوت بین رژیم‌های استبدادی و کثرت‌گرایان این است که:

رژیم‌های استبدادی می‌خواهند تنها ایدئولوژی واحدی را تحمیل کنند و همه چیز را در خدمت آن قرار دهند و رژیم‌های کثرت‌گرا امکان می‌دهند تا ایدئولوژی‌های گوناگون باهم به رقابت برخیزند و این برای افراد مزیتی است که می‌توانند برحسب ذوق و تمایل خود یکی را انتخاب کنند (بشler، ۱۳۷۰: ۸۱-۸۹).

۲. صف‌آرایی یا جبهه‌گیری^۲

دو ایدئولوژی مختلف و متضاد، صرفاً به اختلاف‌هایی که دارند بسنده نمی‌کنند و سعی می‌کنند که با استفاده از نمادها، شعارها و گفتارها هواداران خود را در حالت آماده قرار دهند و انگیزه آن‌ها را برای ماندن در جبهه‌بندی و مبارزه با جبهه مخالف حفظ کنند و از طرف دیگر گروه‌های

1. Designation
2. Ralliement

بی طرف را یا به سمت خود جذب کنند یا در حالت بی طرفی نگه دارند؛ از سوی دیگر این کارکرد خود باعث طرد مخالفین و مشخص تر شدن مرز هویتی خود و دیگری که همان دشمن است خواهد شد (بشler، ۱۳۷۰: ۶۷-۶۱).

۳. توجیه^۱

گروه‌ها و جریان‌های ایدئولوژیکی به خصوص آن‌هایی که دارای رقیب هستند، تلاش می‌کنند برای اعمال سیاسی خود توجیه و دلیل منطقی بیاورند؛ در این میان، مخاطبان این توجیهات، سه گروه مختلف هستند:

۱. خود گروه یا شخصی که عمل سیاسی را انجام می‌دهد؛
۲. هواداران و افراد بی طرف؛
۳. مخالفین یا ایدئولوژی رقیب.

توجیه خود که چندان معنایی ندارد؛ چرا که ایدئولوگ‌ها یا به گفته خود بشler «تکنیسین‌های سیاسی» یا سازمان‌دهندگان ایدئولوژی بعد از مدتی هدف را به ظاهر فراموش می‌کنند و به دنبال تکنیک‌ها و فنونی هستند که بر رقیب خود پیروز شوند. توجیه رقیب یا مخالفین هم بی معناست؛ چرا که دشمن ایدئولوژیکی دشمن است و از قبل تصمیم خود را گرفته است؛ در این بین تنها توجیه هواداران و افراد بی طرف است که مهم بوده و باید مورد توجه قرار بگیرد. هرچقدر تعداد احزاب، گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی ایدئولوژیکی کمتر باشد، توجیه کارسازتر است و برعکس. برای توجیه طرفداران هم باید گفت هرچه گروه محدودتر و متعصب‌تر بوده نیاز کمتری به توجیه دارد و برعکس. مخاطبان (طرفداران و افراد بی طرف) که توجیه برای آن‌ها انجام می‌شود. (بشler، ۱۳۷۰: ۷۵-۶۵).

۴. دریافت یا ادراک^۲

هر سیاستمدار برای انجام یک عمل سیاسی نیاز به اطلاعاتی دارد تا بتواند یک عمل عقلایی داشته باشد و همچنین بتواند نتیجه آن عمل را تا اندازه‌ای پیش‌بینی کند. داشتن اطلاعات نیز

1. Justification
2. Perception

خود مشکلاتی به دنبال دارد. در بعضی موارد کمبود اطلاعات ممکن است سیاستمدار را مجبور کند عمل سیاسی را با تکیه بر تجربیات و توانایی شخصی انجام دهد؛ از طرف دیگر اطلاعات بیش‌ازحد نیز باعث می‌شود سیاستمدار نتواند اطلاعات درست را از اطلاعات نادرست تشخیص دهد. در اینجا ضابطه‌ای مورد نیاز است تا اطلاعات درست از اطلاعات نادرست شناسایی شوند، ایدئولوژی در اینجا می‌تواند همان ضابطه باشد؛ زیرا «تنها ایدئولوژی است که به انسان امکان می‌دهد تا واقعیت‌ها را به صورتی ساده‌شده و ثابت و انجماد یافته دریافت کند» (بشler، ۱۳۷۰: ۹۰) و باعث می‌شود واقعیت‌های مبهم و پیچیده ساده‌شده و انجام اعمال سیاسی راحت‌تر شود. اقدامات سیاسی یک سیاستمدار در دودسته سیاست‌های کلان و خرد قابل دسته‌بندی است. نتایج سیاست‌های خرد را می‌توان با کمک دریافت و ادراک علمی پیش‌بینی کرد پس اقدام به چنین اعمالی سیاستمدار را با مشکلی مواجه نمی‌کند. ولی برای اجرای سیاست‌های کلان تنها می‌توان با توسل به ایدئولوژی دست به اقدام زد. هر سیاست کلانی که توسط یک یا چند سیاستمدار اعمال می‌شود، با برهم زدن تعادل نیروها اعم از موافق و مخالف پیش‌بینی نتیجه عمل را ناممکن می‌کند. پس این ایدئولوژی است که: «با دستورالعمل‌هایی که به سیاستمدار می‌دهد او را قادر می‌سازد نتایج عمل خود را پیش‌بینی کند و مراحلی که باید طی شود را از پیش می‌شناسد» (بشler، ۱۳۷۰: ۸۹-۹۷). علت اصلی نقش‌آفرینی ایدئولوژی در سیاست این است که نمی‌توان در سیاست علمی و عقلایی عمل کرد.

ظهور ایدئولوژی شیعه و نفوذ آن بر سیاست خارجی در ایران

اولین نمود از نفوذ مذهب در سیاست خارجی ایران را می‌توان افزایش نقش و نفوذ علمای شیعه بر حکومت صفویان دانست. شاهان صفوی با اتحاد با روحانیت و منسوب کردن خود به اهل بیت درصدد مشروعیت بخشیدن به حکومت خود بودند، به همین دلیل است که رسمی شدن مذهب شیعه در ایران را به حکومت صفویان نسبت داده‌اند. در دوره قاجار رابطه بین حکومت و علما فراز و نشیب‌های زیادی داشت. از یک طرف روحانیت با تصدی موقوفات، مدارس دینی، محاکم شرعی و انتقال مراکز آموزشی به عراق درصدد استقلال یافتن از حکومت بود؛ از طرف دیگر وقوع جنگ بین ایران و روسیه و صدور حکم جهاد توسط علما منجر به افزایش نفوذشان در حکومت شد. نمونه دیگر این فراز و نشیب را می‌توان در مخالفت علما با برنامه‌های نوسازی ناصرالدین‌شاه مشاهده کرد. اوج قدرت‌نمایی علما در حکومت قاجار را می‌توان در جنبش

تباکو و انقلاب مشروطه مشاهده کرد. در مقابل، حکومت پهلوی به عنوان حکومت نظامیان و روشنفکران غرب گرا نمی توانست تعامل سازنده ای با علما داشته باشد. کشف حجاب زنان، تغییر لباس مردان، تغییر نظام آموزشی، تأسیس نهادهای قضایی و دادگستری، گسترش ناسیونالیسم ایرانی و... همگی در راستای تضعیف نقش مذهب در زندگی اجتماعی و به دنبال آن کاهش نفوذ روحانیت در عرصه سیاسی کشور بود. تنها دوره قدرت نمایی روحانیت را در جنبش ملی کردن صنعت نفت می توان دید که با شکاف بین دکتر مصدق و آیت الله کاشانی و کودتا بر ضد دولت مصدق ناتمام ماند. میان سال های ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ کشمکش خاصی بین روحانیت و حکومت نبود تا این که در سال ۱۳۴۲ و تشدید روند نوسازی توسط محمدرضا شاه منجر به افزایش تنش ها بین علما و حکومت شد و یکی از زمینه های انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ را فراهم کرد (بشیریه، ۱۳۹۳: ۲۴۱-۲۴۵).

ظهور قدرت سیاسی ایدئولوژی شیعه در دهه ۱۳۵۰ در ایران در اعتراض به «سیاست های مادی گیری و فرهنگ غیر مذهبی» که در مخالفت با منافع غرب و ایالات متحده نیز بود منجر به شکل گیری حکومت جمهوری اسلامی ایران، فرار شاه و «دین سالاری مطلق گرا» در ایران شد که این اتفاق خود نشان دهنده قدرت سیاسی اسلام به طور کلی و بنیادگرایی شیعه، به طور اخص است که تمامی معادله های سیاسی را در خاورمیانه و شمال آفریقا به هم زده و به عنوان مهم ترین خطر در مقابل سلطه ایدئولوژی های غربی قرار گرفت. (هی وود ۱۳۷۹: ۵۲۳-۵۲۶). از سال ۱۳۴۲ امام خمینی با در دست گرفتن رهبری مخالفان و مطرح کردن نظریه ولایت فقیه زمینه سازی برای انقلاب سال ۱۳۵۷ را فراهم کرد و منجر به این شد که بعد از انقلاب نیز روحانیت و علما نقش مسلط و اصلی را در سیاست خارجی و داخلی ایران به عهده گرفتند (بشیریه، ۱۳۹۳: ۲۴۶).

در ارتباط با ماهیت وهابیت و دشمنی آن با مسلمانان و بخصوص شیعیان، امام خمینی و پس از ایشان رهبر انقلاب، در مسائل مختلف به صورت مستقیم، وهابیت را دشمن اول اتحاد مسلمانان معرفی کردند و بر ضرورت اتحاد مسلمانان برای مقابله با این تفکر فاسد تأکید داشتند. به عنوان نمونه امام خمینی در خصوص موضع گیری مشترک شیعه و اهل سنت بر ضد وهابیت می فرماید: «وهابی را اهل سنت هم قبولشان ندارند، نه این که ما قبول نداریم، همه برادرهای ما آن ها را قبول ندارند». (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ۴۵۵). امام خمینی در ذکر تفاوت علمای وهابی با علمای متعهد، متذکر می شود:

علمای مبارز اسلام همیشه هدف تیرهای زهرآگین جهانخوران بوده اند و اولین

تیرهای حادثه قلب آنان را نشانه رفته است، روحانی‌نماها در کنف حمایت زرپرستان دنیاطلب، مروّج باطل یا ثناگوی ظلمه و مؤید آنان بوده‌اند (امام خمینی ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۱۲۰-۱۱۹).

همچنین در سال ۱۳۶۸، مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای، در جمع روحانیون حوزه‌های علمیه اهل سنت اظهار داشت: «امروز، آن دستی که امریکا علیه وحدت تجهیز کرده، عبارت از همین دست پلید وهابیت است. این را صریح به مردم بیان کنید؛ پرده پوشی نکنید. از اول، وهابیت را برای ضربه زدن به وحدت اسلام و ایجاد پایگاهی - مثل اسرائیل - در بین جامعه‌ی مسلمان‌ها به وجود آوردند»^۱. (farsi.khamenei.ir)

در همین راستا، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دیدگاه‌های مختلفی برای سنجش میزان تأثیرگذاری ایدئولوژی بر ماهیت حکومت جمهوری اسلامی ایران مطرح شد که در ذیل به مهم‌ترین آن‌ها می‌پردازیم.

حمید عنایت در سال ۱۳۵۸ علت سقوط حکومت شاه را رواج فرهنگ و کالاهای غربی در بین نخبگانی می‌داند که با کمک آن‌ها سعی می‌کردند عقاید سنتی، بخصوص عقایدی را که از اسلام شیعی نشأت می‌گرفت از بین ببرند. عنایت مهم‌ترین ویژگی انقلاب اسلامی ایران را در اسلامی بودن و بخصوص شیعی بودن آن می‌داند. او وجه اشتراک جنبش تنباکو، انقلاب مشروطه، ملی کردن صنعت نفت و انقلاب سال ۵۷ را حمایت و رهبری روحانیت می‌داند که بخصوص در پیوستن مردم بسیار مؤثر بوده است. او در نهایت نتیجه فرایند انقلاب را «احیای مذهب» نه به معنی «اصلاح دینی» یا «تجدید حیات» که مربوط به غرب است، بلکه آن را «احیای سیاسی مذهب در نحله فکری تشیع» که نسبتاً جدید است می‌داند (عنایت، ۱۳۵۸). ملکوتیان در سال ۱۳۸۸ به بررسی نقش ایدئولوژی و رهبری در سه دوره قبل از انقلاب، پیروزی انقلاب و بعد از انقلاب پرداخت. در سه دوره مذکور عناصر تشکیل دهنده، ماهیت، شعارها، ویژگی‌های رهبری، ویژگی‌ها و اعتقادات همراهان انقلاب، عوامل پذیرش همگانی، روش‌ها و راهبردهای امام خمینی، شخصیت فردی امام، مبانی ایدئولوژیک و... را مورد کالبدشکافی قرارداد و در پایان ایدئولوژی و رهبری را مهم‌ترین عامل شکل‌گیری، ثبات و بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران می‌داند (ملکوتیان، ۱۳۸۸).

1. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2237>

رسولی‌ثانی‌آبادی نیز در بررسی هویت نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری و با استناد به نظر سازه‌انگاران‌ی مثل کاتزنشتاین که مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده هویت در سطح بین‌المللی را «منابع معنایی قوام‌بخش در سطح داخلی» می‌داند، فرهنگ اسلام شیعی را مهم‌ترین منبع بین‌ذهنی قوام‌دهنده جمهوری اسلامی می‌داند (رسولی‌ثانی‌آبادی، ۱۳۹۱). برزگر در سال ۲۰۰۸ به بررسی نقش فاکتور شیعه در سیاست خارجی ایران بعد از سال ۲۰۰۳ در عراق پرداخت. او ابتدا به این مسئله صحنه گذاشت که مهم‌ترین عامل چرخش سیاست خارجی ایران به سمت عراق ناشی از روی کار آمدن دولت شیعی در عراق است و نشانه‌های آن را توسعه روابط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌داند که بعد از سال ۲۰۰۳ بین ایران و عراق به وجود آمد (barzegar 2008). رمضان‌ی در پژوهش خود سعی داشت ثابت کند که تنش بین ایدئولوژی و عمل‌گرایی در ساخت سیاست خارجی ایران از قرن شش قبل از میلاد تا الآن ادامه دارد و هیچ‌وقت هیچ‌کدام از این دو عامل نتوانسته به‌تنهایی در سیاست خارجی نقش‌آفرینی کند. او سه دوره قبل از اسلام، اسلام و دوره جمهوری اسلامی را بررسی می‌کند و ادعا داشت که تنها در دوره جمهوری اسلامی ایران با غلبه ایدئولوژی بر عمل‌گرایی در ساخت سیاست خارجی روبه‌رو بوده‌ایم (ramazani, 2004).

ایدئولوژی اسلامی سنی و تعبیر وهابی آن در سیاست خارجی عربستان سعودی

به‌طورکلی سلفیه از قرن چهارم هجری به بعد پیدا شد و مدعی بود مسلمانان برای رسیدن به رستگاری در دنیا و آخرت باید سه اصل قرآن، سنت و شیوه سلف صالح را راهنمای خود قرار دهند. این اندیشه و گفتمان در حال حاضر به پرچم‌داری آل سعود در عربستان در حال گسترش به سراسر جهان اسلام است. پیروان این گفتمان اصولاً نسبت به «پی‌ریزی حکومت اسلامی در جهان، مبارزه با صهیونیسم و آزادسازی قدس» بی‌توجه‌اند، شیعه را دشمن شماره یک خود می‌دانند و تبلیغات وسیعی علیه آن انجام می‌دهند. از دیگر ویژگی‌های این گفتمان می‌توان به فرقه‌گرایی شدید این گفتمان اشاره کرد که آن‌ها را در مقابل تمامی گروه‌های دیگر اسلامی قرار می‌دهد و از نشانه‌های این فرقه‌گرایی می‌توان به: «حجم عظیم غارت‌ها، کشتارها و ویرانگری‌های آن‌ها در اماکن مقدس اسلامی» اشاره کرد. ویژگی دیگر این گفتمان تکفیر‌گرایی است که از ابن تیمیه شروع شد، دلیل این گروه برای تکفیر مسلمانان این است که بافاصله گرفتن از صدر اسلام و وارد شدن بدعت‌ها و خرافات به دین، حتی عبادات و آداب و رسوم مذهبی که

به‌جا می‌آورند، از روی جهل و نادانی است و از همین روست که جنگ و ریختن خون شیعیان را مجاز می‌شمارند و برای آن اجر اخروی قائل‌اند (اقبال و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۱-۲).

محققان مختلفی به بررسی ریشه تاریخی شکل‌گیری این اندیشه پرداخته و نشانه‌های آن را از صدر اسلام تاکنون شناسایی و معرفی کردند. مهم‌ترین گروه و افراد تأثیرگذار عبارت بودند از: خوارج، جریان اهل حدیث یا اصحاب حدیث، احمد ابن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ ه.ق)، ابن تیمیه (متوفی: ۷۲۷ ه.) و شاگردش ابن قیم الجوزی (متوفی: ۷۵۱ ه.)، محمدابن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۶ ه.) و سید قطب (۱۹۰۶-۱۹۶۶). فصل مشترک تمام این افراد و گروه‌ها عبارت بود از عمل به ظواهر احکام، سنت و قرآن، مخالفت با عقل، فلسفه، تصوف، اجتهاد و تفسیر قرآن. در این میان ابن تیمیه بیشترین تأثیر را بر شکل‌گیری این اندیشه داشت و سلفی‌های امروزه بیشترین استناد را بر اندیشه‌های او می‌کنند. مهم‌ترین اندیشه‌های ابن تیمیه عبارت‌اند از:

منع زیارت قبور پیشوایان، منع توسل به پیامبر و ائمه، بدعت دانستن هر چیز جدید و وسعت دادن به دایره شرک، مخالفت با عقل فلسفه، تشیع و تصوف، تکیه بر ظواهر قرآن و حدیث و بازگشت به سنت پیامبر (ص) (اقبال و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۴).

او همچنین تشیع، عقل، فلسفه و تصوف را بدعت در دین می‌دانست. سرانجام محمد ابن عبدالوهاب در قرن ۱۸ میلادی با استناد به آراء ابن تیمیه و کمک محمد بن سعود به گفتمان وهابی در عربستان رسمیت بخشید و آن را پایه‌گذاری کرد. مهم‌ترین آموزه‌های عبدالوهاب عبارت‌اند از:

مبارزه با شرک و خرافات و بازگشت به اسلام سلف، مخالفت با عقل، فلسفه، اجتهاد، تفسیر قرآن، تصوف و عرفان و هرگونه نوآوری به‌عنوان بدعت در دین، خلافت دینی-عربی و وحدت از طریق دعوت تمامی مذاهب به اسلام سلف، ضدیت با تشیع به دلیل برخورداری از مایه‌های فلسفی، عقلی و منطقی. (اقبال و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۲-۶).

محمد ابن عبدالوهاب با حمایت سیاسی و نظامی آل سعود به گسترش مذهب جدید خود پرداخت و تمام تلاش خود را برای ترویج آن به کار گرفت که در نهایت محققان به «رد عقل‌گرایی»، «تعصب شدید مذهبی و رد توسل جویی»، جهاد با کافران و بدعت‌گرایان، شیعه‌ستیزی و تفرقه‌افکنی بین مسلمانان را به‌عنوان نتایج گسترش این مذهب تأکید دارند. همه این نتایج به‌شدت در مقابل شیعه در وهله اول و دیگر مذاهب اسلامی در وهله دوم قرار گرفت.

به‌عنوان مثال کتاب **منهاج السنه فی نقض کلام الشیعه القدریه** ابن تیمیه اولین ضدیت وهابیت با شیعه در عرصه نظری بود و محمد ابن عبدالوهاب نیز در کتاب **التوحید** با مشرک شمردن شیعیان بیان داشت «هرکسی که در کفر شیعه شک کند، کافر است»؛ در عرصه عملی نیز کشتار شیعیان در کربلا و نجف، جلوگیری از برگزاری مراسم عاشورا، تخریب قبور امامان و ضریح آن‌ها و اعمال تبعیض اجتماعی علیه آن‌ها از مهم‌ترین موارد قابل ذکر تاریخی است. این مخالفت نظری و عملی در کنار نقش برجسته علمای وهابی در ساختار قدرت در عربستان سعودی که بعد از خانواده سلطنتی بیشترین قدرت را دارند، منجر به این شد که در تمامی عرصه‌های تصمیم‌گیری از جمله فرهنگ، آموزش و پرورش و بعد از استقلال این کشور در عرصه سیاست خارجی نقش برجسته‌ای داشته باشند (اختیاری امیری، ۱۳۹۴: ۱۳۱-۱۳۴).

برای مثال، در عربستان سیاست‌های آموزشی یکی از بخش‌های سیاست کلان است که می‌توان به راحتی روح ایدئولوژی را در آن مشاهده کرد. در تاریخ عربستان سعودی، شورش سال ۱۹۷۹ در مکه، نقطه عطف افزایش نقش و نفوذ مذهب وهابیت در سیاست‌های آموزشی عربستان سعودی است. در سال اول ورود به دانشگاه باید دوره‌های ایدئولوژی اسلامی را برای شناخت بهتر ایدئولوژی‌های اسلامی معاصر و دوری از ایدئولوژی‌های منحرف بگذرانند. سه مورد از دانشگاه‌های اصلی کشور دانشگاه‌های علوم مذهبی است. در کتب تاریخی، تاریخ نجد (محل رویش جنبش وهابیت) بسیار پررنگ شده و تاریخ شیعیان، حجاز و دیگر بخش‌ها نادیده گرفته شده است. تحولات اخیر جهان عرب، مثل جنبش ناصریست، پان عربیسم، انقلاب‌های منطقه و منشأ ایدئولوژیک آنها آموزش داده نمی‌شود. سایر مکاتب اسلامی به‌غیر از وهابیت امکان آموزش در عربستان سعودی را ندارند و دانشجویان مجبورند سایر مکاتب را از جهان بینی وهابیت بشناسند. تا سال ۱۹۹۳ اعتقادات شیعیان و سופی‌ها در متن کتب درسی بدعت دانسته می‌شد و شیعیان را به نسبت موهن رافضی معرفی می‌کردند؛ همچنین شیعیان را کافرانی معرفی کردند که جهاد علیه آنان واجب است. به دانش‌آموزان هشدار داده می‌شد که با شیعیان یکی نشوند و در صورت چنین اقدامی با مجازات شدید روبه‌رو می‌شدند. بعد از ۱۹۹۳ این اندیشه در کتب درسی کم‌رنگ‌تر شد، اما در مساجد و دیگر جاهایی که با حمایت مالی وهابیت و آل سعود در عربستان و سراسر دنیا اداره می‌شد به‌صورت شدیدتر ادامه پیدا کرد (prokop, michae-la, 2003: 79-84).

افراد مختلفی در مورد تأثیر ایدئولوژی در سیاست خارجی عربستان سعودی پرداخته‌اند که

در زیر به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌شود:

پروکوپ یکی از سیاست‌های اصلی عربستان برای تضمین پایداری پادشاهی سعودی را حمایت از گسترش وهابیت در سراسر جهان می‌داند. این همکاری بین بخش سیاسی و مذهبی حکومت سعودی به این صورت است که دولت به تأسیس مدارس، مراکز فرهنگی، مساجد، چاپ و تکثیر قرآن و کتب مذهبی می‌پردازد و موازی با آن جنبش وهابیت به آموزش طلاب و فرستادن آن‌ها به سراسر جهان اقدام می‌کند. کشورهای مورد هدف، تمامی کشورهای اسلامی و حتی غیراسلامی است که وهابیت در آنجا رایج نیست و یا با حکومت مرکزی درگیری دارند. این اقدام هم کارکرد داخلی برای عربستان سعودی دارد و هم کارکرد خارجی. در داخل باعث کسب مشروعیت و کنترل مخالفت‌ها و منحرف کردن توجه افکار عمومی از اتحادهای نامقدسشان با غرب و امریکا خواهد بود و در بُعد خارجی نیز باعث تقویت موضع عربستان سعودی در رقابت سیاسی و مذهبی با ایران و دیگر کشورهای قدرتمند مسلمان برای رهبری جهان اسلام می‌شود. این سیاست تنها به کشورهای اسلامی ختم نشده بلکه عربستان سعودی به تأسیس شعبه‌های از مراکز نشر آثار وهابیت در اروپا و امریکا نیز پرداخته است. (prokop, michaela, 2003) حمدان الکیم در بررسی دینامیک‌های تأثیرگذار در سیاست‌گذاری خارجی کشورهای عربی در قرن بیست و یکم پرداخت، او عربستان را به دلیل داشتن سه عنصر مذهب، قبیله‌گرایی و جنبش وهابیت یکی از کشورهایی می‌داند که ایدئولوژی نقش بسیار مؤثری در سیاست خارجی‌اش ایفا می‌کند. جنبش وهابیت و در کنار آن وجود شهرهای مکه و مدینه این پتانسیل عظیم را برای عربستان فراهم کرده تا نقش مهمی در معادلات منطقه برای خود در نظر بگیرد. برای مثال نیز به نقش عربستان در تحریم نفتی سال ۱۹۷۳ اسرائیل، مخالفت با قرارداد کمپ‌دیدوید، روابط ایران و عربستان در سال ۱۹۸۷، مقابله با جمال عبدالناصر در دهه ۱۹۶۰، تشکیل اجلاس اسلامی در جده، مخالفت با دولت معمر قذافی در دهه ۱۹۸۰ به‌عنوان رفتارهای ایدئولوژیک در سیاست خارجی عربستان صحنه می‌گذارد (hamdan al-alkim, 2012: 287-9).

عبدالملکی مهم‌ترین عوامل موفقیت محمدبن عبدالوهاب را برخلاف ابن تیمیه در شرایط جهان اسلام، حمایت استعمار، خشونت و رعب و وحشت، تحریک و تطمیع مردم و... می‌داند؛ اما مهم‌ترین و اولین عامل از نظر او حمایت آل سعود بوده که در مرحله تأسیس بیشترین کمک را به پیشرفت وهابیت داشت. از یک طرف وهابیت برای گسترش به حمایت‌های آل سعود نیاز داشت و از طرف دیگر آل سعود بدون داشتن یک ایدئولوژی جدید اسلامی قادر به تحریک

مردم به جنگ و توجیه اقدامات خود نداشت (عبدالملکی، ۱۳۹۲).

الکھتانی در سال ۲۰۰۴ به بررسی سیاست خارجی پادشاهی عبدالعزیز (۱۹۲۷-۱۹۵۳) پرداخت. او در یک فصل نقش ساخت قبیله‌ای، مذهبی و سلطنتی در سیاست خارجی عبدالعزیز را بررسی کرد. او ابتدا به بررسی تاریخی ارتباط آل سعود با علمای وهابی و نقش مهم تأثیرگذاری که وهابیت در شکل‌گیری و استمرار پادشاهی سعودی داشت را مورد تصدیق قرار داد؛ و اظهار می‌کند که عبدالعزیز، همانند دیگر پادشاهان گذشته قبل از خود، تلاش می‌کرد که حمایت علما را به دست آورد و تا جایی که می‌توانست از راهنمایی‌ها و تذکرات آن‌ها به‌ویژه در مسائل دینی و اعتقادی پیروی می‌کرد. تنها زمینه اختلاف بین عبدالعزیز و علما مربوط به اجرای برنامه‌های مدرن بود که عبدالعزیز قصد اجرای آن‌ها را داشت و مجبور بود تذکرات علما را نادیده بگیرد یا این که به نحوی آن‌ها را راضی کند (al-kahtani, 2004:87-93).

ایدئولوژی مذهبی در بحران‌های رخ داده در روابط دو کشور بعد از انقلاب

پس از وقوع انقلاب در ایران بخصوص با اتخاذ رویکردهای جدیدی از جمله شیعه‌گری انقلابی، ضدیت با غرب که سران نظام جمهوری اسلام در پیش گرفتند زمینه برای اختلاف و درگیری دو کشور فراهم شد. از همه مهم‌تر، در این دوره مؤلفه‌های سیاست خارجی بود که پیش‌ازین ذکر شد و دعوت به تشیع به شدت به تقابل با وهابیت می‌رفت که توسعه و ترویج آن جزء اهداف مهم آل سعود بود (ملک‌محمدی و مدنی، ۱۳۹۲: ۶۶-۶۹)؛ بنابراین در مهم‌ترین حوادث رخ داده تا قبل از بحران‌های منطقه‌ای، در روابط دو کشور همواره جهت‌گیری ایدئولوژیک نقش بسیار اساسی داشت که در ذیل به مهم‌ترین این موارد پرداخته می‌شود.

۱. جنگ ایران و عراق

با شروع حمله نظامی عراق به ایران، کشورهایمانند عربستان و هم‌پیمانان عربی و غربی‌شان تمامی تلاش خود را در کمک به عراق به شکل‌های سیاسی، اقتصادی و تسلیحاتی به کار گرفتند و درحالی‌که این سیاست را در چارچوب سیاست خارجی خود توجیه می‌کردند، بعداً از این طرح به‌عنوان پرهزینه‌ترین طرح عربستان و امریکا برای متوقف کردن جریان روبه‌گسترش انقلاب اسلامی ایران نام بردند (معروف، ۱۳۹۲: ۲۷۲-۲۷۴). عربستان فقط تا سال ۱۳۶۴ بالغ بر ۱۲ میلیارد دلار وام و کمک‌های بلاعوض به عراق ارائه کرد. به‌طورکلی از ۷۰ میلیارد دلار کمک

کشورهای حاشیه خلیج فارس به عراق، بالغ بر ۳۰ میلیارد دلار آن از طرف عربستان بود و حتی بعد از قطع جریان فروش نفت عراق از خلیج فارس، عربستان و کویت روزانه ۳۵۰ هزار بشکه نفت از میدان‌های مشترک نفتی به حساب عراق می‌فروختند. همچنین به کارگیری سیاست‌های نفتی بر ضد ایران در سال ۱۳۶۴ (این سیاست‌های نفتی که هم‌زمان با حملات عراق به تأسیسات نفتی ایران بود) منجر به آن شد که قیمت نفت از هر بشکه ۳۰ دلار به ۱۰ دلار برسد و ایران که در آن زمان به شدت درآمدهای نفتی نیاز داشت تحت تأثیر قرار بگیرد (جوادی، ۱۳۹۲: ۱۸۱-۱۸۲).

۲. کشتار حجاج در سال ۱۳۶۴ در مراسم براءت از مشرکین

کشتار حجاج در سال ۱۳۶۶ مورد دیگری است که حائز اهمیت است. در سال ۱۳۶۶ و در جریان مراسم براءت از مشرکین، بیش از ۲۷۰ زائر ایرانی به دست نیروهای آل سعود به شهادت رسیدند؛ درحالی که وزیر کشور عربستان در آن زمان این اتفاق را ناشی از حمله حجاج با چوب، سنگ و چماق به سمت مسجد الحرام و درگیر شدنشان با نیروهای امنیتی برشمرد و هرگونه تیراندازی را انکار کرد و حاضر به پذیرش هیئت تحقیقاتی اعزامی از ایران نشد که در طول زمان مشخص شد فرمانده این عملیات را ژنرال اولریخ وگنر^۱ آلمانی بر عهده داشت که هشت ماه قبل از این عملیات با عنوان آموزش نیروهای ضدتروریستی عربستان وارد این کشور شد (the Mil-waukee journal, 27 november, 1986). یک هفته بعد از حادثه خونین مکه هفته‌نامه اوئمان دو ژودی (چاپ فرانسه) نوشت که هدایت و فرماندهی عملیات کشتار حجاج مکه در جمعه گذشته توسط ژنرال اولریخ وگنر، فرمانده کل سابق گروه کماندویی «گ.اس.گ. ۹»، صورت گرفته است. اولریخ وگنر قبلاً از مسئولان سعودی خواسته بود که نهایت خشونت ممکن به کار گرفته شود. وگنر که از شش ماه پیش در عربستان به نیروهای آن کشور آموزش‌های ویژه داده بود، در هنگام کشتار مستقیماً اجرای عملیات را هدایت می‌کرد. توجه حضوری وی، دارا بودن عنوان رسمی مشاور امنیتی شهر مکه بود.

۳. حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش در منطقه

روابط و موضع دو کشور نسبت به جنبش‌های آزادی‌بخش اسلامی، نمونه دیگری از رقابت

ایدئولوژیک دو کشور بود که بعد از انقلاب اسلامی تاکنون زمینه‌ساز بحران‌هایی در روابط دو کشور بود. برای جمهوری اسلامی ایران حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش اسلامی و ملی از بدو تأسیس به‌عنوان یکی از اصول سیاست خارجی مطرح بوده و همواره سعی می‌کرد این سیاست را در قبال تمامی کشورهای اسلامی پیاده کند، در این بین عربستان بیشترین اهمیت را داشت. در همین راستا، جمهوری اسلامی ایران اقدامات زیر را علیه حکومت عربستان انجام داد؛ و از این راه‌ها سعی داشت بر شیعیان عربستان تأثیر بگذارد، هرچند تمام اقدامات در چارچوب اصول سیاست خارجی ایران قابل توجیه بودند. (حسینی و برزگر، ۱۳۹۲: ۱۸۴-۱۸۵). اجازه به شیعیان عربستان برای تحصیل در حوزه‌های علمیه ایران (نمونه بارز آن‌ها شیخ نمر باقرالنمر رهبر شیعیان عربستان که در سال ۲۰۱۲ دستگیر شد و در دادگاه به جرم اقدام علیه امنیت ملی و محاربه محکوم و اعدام شد، وی از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ در حوزه علمیه حضرت قائم (عج) به تحصیل پرداخت)؛ واگذاری بخش عربی صدای تهران به جنبش طلایه‌داران رسالت، تشکیل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، برگزاری مراسم براثت از مشرکین، راه‌اندازی دفتر جبهه آزادی‌بخش شبه‌جزیره عربستان در تهران و استفاده از مساجد و حسینیه‌های شیعیان در عربستان از دیگر اقداماتی بودند که ایران برای تحت تأثیر قراردادن مسلمانان عربستان انجام می‌داد. (حسینی و برزگر، ۱۳۹۲: ۱۷۹-۱۸۰). مورد دیگر حمایت ایران از جنبش‌های آزادی‌بخش علیه عربستان سعودی، حمایت از «سازمان انقلابی جزیره العرب» بود. شایان ذکر است که امام خمینی به‌شدت با هرگونه عمل مسلحانه توسط این سازمان مخالفت کرد؛ درحالی‌که نمایندگان این سازمان در همایش جهانی جنبش‌های آزادی‌بخش در تهران شرکت کردند. (جوادی ارجمند، ۱۳۹۲: ۱۸۰).

۴. حمله آمریکا به عراق و روی کار آمدن شیعیان در این کشور

حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و سرنگونی صدام، زمینه دیگری برای رویاروی دو کشور بود. از همان سال‌های اولیه پیروزی انقلاب، جمهوری اسلامی ایران یک نگاه متفاوت به عراق نسبت به دیگر کشورهای عربی داشت. این نگاه بیشتر ناشی از وجود پتانسیل‌های عظیم مذهبی از جمله حرمین امامان شیعه در عراق و اکثریت جمعیت شیعی بود که در صورت موفقیت و اعمال نفوذ در آن کشور می‌توانست قدرت زیادی برای ایران در پی داشته باشد؛ بنابراین با حمله آمریکا به عراق و از بین بردن حکومت بعثی در سال ۲۰۰۳، ایران تمام تلاش خود را برای قدرت گرفتن شیعیان در کشوری که مهد تشیع است انجام داد (ذاکاردکانی، ۱۳۹۰: ۸۷-۸۹). با سرنگونی

صدام، عراق محل رقابت و کشمکش بین ایران و عربستان بود. ایران به حمایت از شیعیان عراق و کمک به آن‌ها برای رسیدن به قدرت پرداخت و از طرف دیگر عربستان سنی‌ها را تحت حمایت‌های خود قرارداد (ملک‌محمدی و مدنی، ۱۳۹۲: ۷۰-۷۲). بعد از این اتفاق (روی کار آمدن شیعیان در عراق) محور سیاست خارجی عربستان سعودی را در عراق ایدئولوژی وهابیت شکل داد؛ لذا از یک طرف دموکراسی خواهی در عراق را به‌عنوان یک تهدید علیه خود تلقی می‌کرد و از طرف دیگر روی کارآمدن شیعیان در عراقی که در زمان استقلال تحت حاکمیت سنی بود، برای عربستان سعودی که داعیه رهبری جهان اسلام (اهل سنت) و تعهدی که به گسترش وهابیت را دارد، نمی‌توانست قابل تحمل باشد. در این راستا، ۳۷ تن از علمای وهابی در سال ۲۰۰۷ خواستار مسلح کردن سنی‌های عراق در مقابل شیعیان شدند؛ حتی به‌صورت مستقیم به امریکا هشدار دادند که در صورت قدرت گرفتن شیعیان در عراق، با حمایت از سنی‌ها، عراق را به ناامنی می‌کشاند (ذاکر اردکانی، ۱۳۹۰: ۹۰-۹۲).

به دنبال روی کارآمدن شیعیان در عراق، هلال شیعی توسط حکام عربی مطرح شد. این مسئله اولین بار توسط ملک‌عبدالله، پادشاه اردن، مطرح شد و به‌سرعت توسط حسنی مبارک و پادشاه عربستان بسط و گسترش یافت. مهم‌ترین هدف آن آگاه کردن دیگر فرقه‌های اسلامی بخصوص در کشورهای بود که دارای اقلیت شیعه هستند، ولی در ظاهر با حربه ایران‌هراسی گفته‌های خود را توجیه می‌کردند (معروف، ۱۳۹۲: ۲۶۹-۲۷۱).

یکی از نشانه‌های بارز صف‌آرایی دو کشور در این دوره را می‌توان در جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله لبنان با اسرائیل دید. از یک طرف ایران به حمایت بی‌چون‌وچرا از حزب‌الله پرداخت و از طرف دیگر عربستان ضمن انتقاد از حزب‌الله آن‌ها را ماجراجو دانست و حتی مفتی عربستانی، عبدالله جبرین، هرگونه کمک به حزب‌الله را حرام اعلام کرد (جوادی‌ارجمند، ۱۳۹۲: ۱۹۶). همچنان که در لبنان نیز ایران و سوریه به حمایت از جریان هشت مارس و عربستان با کمک فرانسه و امریکا به حمایت از جریان چهارده مارس پرداختند (ملک‌محمدی و مدنی، ۱۳۹۲: ۷۵).

ایدئولوژی مذهبی در بحران‌های منطقه‌ای از ۲۰۱۱ به بعد: سوریه و یمن

۱. سوریه

با شروع بحران در سوریه، عربستان با همکاری قطر به حمایت مالی و تسلیحاتی برای براندازی حکومت علویان (که بعد از فتوای امام موسی صدر مبنی بر ادغام علویان در مذهب شیعه،

جزء شیعیان حساب می‌شوند) پرداخت. عربستان تصور می‌کرد با این اقدام از یک طرف هلال شیعی ایران را از بین می‌برد و از طرف دیگر می‌تواند یک حکومت سنی مذهب بر سرکار آورد که رابطه دستانه‌تری نیز با خودش داشته باشد؛ حتی اگر این کمک‌ها به مخالفان اسد باعث تقویت سازمان‌های رادیکال سنی مذهبی شود که برای خود پادشاهی سعودی تهدیدکننده‌اند (Osiewicz, 2016: 121؛ آرم، ۱۳۹۵: ۷۷).

قطع روابط دیپلماتیک با سوریه، اعمال تحریم‌های بانکی و مالی علیه این کشور، اعطای کرسی سوریه در اتحادیه عرب به مخالفان و درخواست برای اعطای کرسی سوریه در سازمان ملل به مخالفان از سوی عربستان و قطر از جمله اقدامات سیاسی بود که بر ضد بشار اسد انجام دادند (جانسیز و دیگران، ۱۳۹۳: ۸۰-۸۱). شایان ذکر است که یکی از شعارهای اصلی گروه‌های تحت حمایت عربستان در سوریه «شیعیان به قبرستان» بود (ساجدی، ۱۳۹۲: ۱۴۴).

در مقابل، ایران با شروع بحران در سوریه به حمایت سیاسی، اقتصادی و تسلیحاتی از حکومت بشار اسد پرداخت و تمام تلاش خود را برای ماندن بشار اسد در قدرت انجام داد. با نگاهی به گذشته روابط ایران و سوریه می‌توان علت حمایت ایران از سوریه را بهتر پی برد. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ و اعلام حمایت از آرمان فلسطین به محور مقاومت علیه اسرائیل که در آن زمان با محوریت سوریه و مصر صورت می‌گرفت، به صورت غیررسمی پیوست. کناره‌گیری مصر از جریان مقاومت به دنبال قرارداد کمپ دیوید، اختلاف داخلی نظام سوریه با اخوان المسلمین و منزوی شدن منطقه‌ای سوریه از یک طرف و نیاز ایران به یک هم‌پیمان عرب برای مقابله با تبلیغات عرب و عجم در جنگ و نیازهای تسلیحاتی از سوی دیگر، ایران و سوریه را به هم نزدیک کرد. علاوه بر این نباید تأثیر فتوای امام موسی صدر در ادغام علوی‌ها در مذهب شیعه را در این نزدیکی نادیده گرفت. بعد از جنگ نیز ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان محور اصلی مقاومت علیه اسرائیل در منطقه را تشکیل دادند. جنگ ۲۲ و ۳۳ روزه حزب‌الله با اسرائیل و جنگ داخلی اخیر در سوریه نماد بارز این اتحاد مذهبی منطقه‌ای است (ساجدی، ۱۳۹۲: ۱۳۹-۱۴۲). اهمیت سوریه برای ایران بسیار فراتر از دست دادن یک متحد بلکه به معنی شکست محور مقاومت در مقابل محور محافظه‌کار منطقه‌ای کشورهای سنی مذهب به سردمداری عربستان سعودی بود؛ بنابراین از ابتدای بحران تاکنون از هر اقدامی در سوریه (حفظ بشار اسد و سیستم حکومتی وی) دریغ نکرد.

۲. یمن

بعد از رقابت ایدئولوژیک ایران و عربستان در عراق، سوریه، بحرین، لبنان و...؛ و دست بالای جمهوری اسلامی نسبت به عربستان؛ یمن حکم گل طلایی فوتبال را پیدا کرده بود و هیچ کدام به دلیل اهمیت استراتژیکی که یمن از ابعاد مختلف برایشان داشت، حاضر نبودند نفوذ و اعمال قدرت دیگری را در این کشور بپذیرند.

برای دولت سعودی در شبه جزیره عربستان، هیچ کشوری به اندازه یمن با توجه به ابعاد مختلف سیاسی-ایدئولوژیک، امنیتی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی مهم نبود و نیست. از بُعد سیاسی-ایدئولوژیک رقابت با ایران و روی کار آمدن شیعیان طرفدار ایران، برای عربستان یک کابوس تمام عیار بود؛ همچنان که این اتفاق مانع مهمی سر راه عربستان برای گسترش وهابیت در یمن محسوب می شد. روی کار آمدن دولت مردمی و اسلامی با الهام از انقلاب اسلامی ایران در یمن با توجه به هم‌مرز بودن این کشور با عربستان احتمال شورش و مقابله با حکومت آل سعود را به‌ویژه از طرف شیعیان این کشور به شدت افزایش می داد. از نظر اقتصادی و ژئوپلیتیکی نیز تسلط یمن بر تنگه باب‌المنذب و دریای سرخ و ارتباط با اقیانوس هند موقعیت ویژه‌ای به یمن می دهد که عربستان به راحتی نمی تواند از آن چشم پوشی کند. (آل سید غفور و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۵۴-۱۵۶)؛ بنابراین عربستان برای توجیه جنگ علیه حوثی‌ها هدف اصلی خود را مبارزه ایدئولوژیک با ایران مطرح کرد و حتی مقامات این کشور اعلام کردند در این شرایط به‌غیر از پیروزی کامل هیچ چیزی قابل قبول نیست. مشابه پرونده بحرین، عربستان با مطرح کردن این گفتمان، ایدئولوژیک خود را حافظ مذهب سنی معرفی کرد که باید با هر منبع بی‌ثباتی (شیعیان یمنی نزدیک به ایران) در شبه جزیره عربستان مقابله کند. ترفندی که تا حد زیادی برای همراه کردن کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و... مفید بود (Cerioli, 2018: 309). برای جمهوری اسلامی ایران، انقلاب نقطه عطف روابط با یمن محسوب می شود؛ چرا که قبل از انقلاب روابط بین دو کشور بسیار محدود و فاقد جنبه ایدئولوژیک بود. تأثیر انقلاب اسلامی بر شیعیان یمن آن قدر قابل توجه بود که عصام‌العماد، مفتی وهابی شیعه شده، بر این باور است که اگر انقلاب اسلامی ایران نبود مذهب زیدیه به‌طورکلی از بین رفته بود؛ به سبب انقلاب اسلامی ایران و تقویت گروه‌های شیعی در یمن جنبش الحوثی در یمن تشکیل و به یک گروه تأثیرگذار در یمن تبدیل شد (آل سید غفور و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۵۲-۱۵۳)؛ بنابراین از یک طرف ایران با حمایت از جنبش انصارالله و حوثی‌ها و از طرف دیگر عربستان با حمله مستقیم و همه‌جانبه (با همکاری

شورای همکاری خلیج فارس و ایالات متحده) به یمن برای شکست دادن نیروهای طرفدار ایران و روی کارآوردن دولت موافق سیاست‌های خود، این کشور را به میدان رقابت برای دستیابی به منافع خود تبدیل کردند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش به دنبال تحقق دو هدف بود. اول این که نشان دهیم مذهب نیز می‌تواند همانند دیگر پدیده‌های اجتماعی در قالب ایدئولوژی، سیاست خارجی یک کشور را به صورت عمیق تحت تأثیر قرار دهد و باعث شکل‌گیری رقابت ایدئولوژیک در عرصه روابط بین‌الملل شود؛ دوم به این پرسش پرداخته شود که تأثیر ایدئولوژی مذهبی (رقابت ایدئولوژیک) در روابط تنش‌آلود بین ایران و عربستان سعودی قبل از حوادث روی داده در منطقه، از جمله بهار عربی (بیداری اسلامی)، در چه حدی بوده و آیا نقش محوری یا نقش حاشیه‌ای داشته است؟

در گام بعدی این تعارض ایدئولوژیک در موضع‌گیری و اقدامات دو کشور در بحران روی داده در سوریه و یمن به صورت موردی بررسی شد. بر اساس یافته‌ها افزایش نقش و نفوذ ایدئولوژی مذهبی در سیاست خارجی فزاینده بوده و این افزایش در مناطقی مثل خاورمیانه از شدت بیشتری برخوردار بوده است. در مورد روابط ایران و عربستان نیز یکی از اهرم‌های اصلی در شکل دادن به سیاست خارجی هر دو کشور عامل ایدئولوژی مذهبی بوده است. در جمهوری اسلامی ایران بذر ایدئولوژی مذهبی در سیاست خارجی از حکومت صفویان کاشته شد و به مرور زمان تقویت شد تا با وقوع انقلاب اسلامی به اوج خود رسید و شاید بتوان حداقل در مسائل منطقه‌ای برای ایدئولوژی مذهبی نقش بسیار برجسته‌ای قائل شد. در عربستان نیز این سعود بدون داشتن یک ایدئولوژی برای سرپوش گذاشتن بر اقدامات سرکوبگرانه، با هدف حکومت بر شبه‌جزیره عربستان نمی‌توانست دوام چندانی بیاورد؛ در مقابل عبدالوهاب برای گسترش آیین وهابیت نیاز به شمشیر آل سعود داشت. این همکاری همچنان بین آل سعود و علمای وهابی ادامه دارد، به طوری که وهابیت مهم‌ترین شاخصه نرم‌افزاری سیاست خارجی عربستان سعودی بخصوص در ارتباط با ایران بعد از انقلاب اسلامی بوده است. وقوع انقلاب اسلامی در ایران، هم‌زمان آل سعود و علمای وهابی را به وحشت انداخت. از یک طرف به وجود آمدن یک دولت انقلابی و خواهان تغییر وضع موجود در منطقه حکومت محافظه کار آل سعود را به خطر می‌انداخت و از طرف دیگر شیعه بودن این حکومت منجر به وجود آمدن امکانات

جدید سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی برای نشر عقاید شیعی در منطقه و جهان شد؛ این مسئله نیز علمای وهابی را بسیار نگران کرد که شیعه را دشمن شماره یک خود می‌دانند. این تقابل ایدئولوژیک، هم به‌عنوان علت و هم معلول مهم‌ترین حوادث رخ داده در روابط دو کشور قبل از بهار عربی به‌خوبی مشاهده شد و در جریان بهار عربی در سوریه و یمن عامل تعیین‌کننده اصلی در موضع‌گیری و اقدامات دو کشور در یمن و سوریه بوده است که هنوز هم ادامه دارد.

برای کاهش تنش در روابط دو کشور موارد زیر پیشنهاد می‌شود:

۱. از ظرفیت نهادهای چندجانبه مثل سازمان کنفرانس اسلامی و کشورهای ثالث، مثل عراق و قطر که روابط نسبتاً مساعدی با دو کشور دارند برای گفتگو و بهبود روابط استفاده کنند؛
۲. تعاملات در روابط دو کشور در حوزه سیاسی، امنیتی کاهش و در حوزه اقتصادی و تجاری افزایش یابد؛
۳. به‌جای تمرکز بر شکاف‌ها و حوزه‌های اختلاف، بر اشتراکات مذهبی و فرهنگی مثل حج و ... تأکید شود؛
۴. با عنایت به این که ابتکار روابط دوجانبه تا حد زیادی در دست جمهوری اسلامی ایران است، بنابراین اقدامات اولیه از سوی ایران می‌تواند مفیدتر باشد.

منابع

- آرم، آرمینا. (۱۳۹۵) «ایران و عربستان، رقابت بر سر نفوذ در خاورمیانه»، فصلنامه سیاست، سال سوم، شماره ۹، صص ۷۹-۸۹.
- آل سید غفور، سید محسن؛ احسان کاظمی؛ سید محمد موسوی دهموردی. (۱۳۹۴) «تبیین رقابت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۹، شماره ۲، تابستان، صص ۱۴۵-۱۶۷.
- ابن عبدالوهاب، محمد. (بی‌تا) مؤلفات الشیخ الامام محمد بن عبدالوهاب القسم الخامس: الرسائل الشخصیه، ریاض: جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیه.
- _____ . (۱۳۸۹)، کتاب التوحید، ترجمه اسحاق دبیری.
- احمدیان، حسن؛ محمد زارع. (۱۳۹۰) «استراتژی عربستان سعودی در برابر خیزش‌های جهان عرب»، فصلنامه رهنامه سیاست‌گذاری، سال دوم، شماره دوم، تابستان، صص ۷۵-۹۵.

- اختیاری امیری، رضا. (۱۳۹۴) «تأثیر متقابل وهابیت سعودی با گفتمان انقلاب اسلامی ایران بر ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه»، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، شماره ۶، زمستان، صص ۱۲۵-۱۴۹.
- اسدی، علی اکبر. (۱۳۹۲) روابط ایران و عربستان در دوره اعتدال: بسترها و موانع، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (دفتر مطالعات سیاسی)، شماره مسلسل ۱۳۲۸۸.
- اقبال، اسماعیل؛ حسین شریفی؛ سید محمد میرسندسی؛ احمد درستی. (بهار و تابستان ۱۳۹۲) «بررسی فرهنگ گفتمان انقلاب اسلامی و گفتمان سلفی»، دوفصلنامه علمی- پژوهشی پاسداری فرهنگی انقلاب اسلامی، سال سوم، شماره ۷، صص ۸۹-۱۱۸.
- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۹) صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. -برزگر کلیشمی، ولی‌اله؛ محمدحسین رفیعی. (۱۳۹۰) «نقش و جایگاه مطوعین در بسط و تثبیت دولت‌های اول تا سوم سعودی»، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، سال ۴۴، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۱۱-۳۱.
- بشلر، ژان. (۱۳۷۰) ایدئولوژی چیست؟ نقدی بر ایدئولوژی‌های غربی، مترجم علی اسدی، تهران، ناشر: شرکت سهامی انتشار.
- بشیریه، حسین. (۱۳۹۳) جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.
- جانسیز، احمد؛ سجاد بهرامی مقدم؛ علی ستوده. (۱۳۹۳) «رویارویی ایران و عربستان در بحران سوریه»، مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره ۱۲، زمستان، صص ۶۷-۹۲.
- جوادی ارجمند، محمدجعفر؛ ام‌البنین چابکی. (۱۳۸۹) «هویت و شاخص‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست، سال ۴۰، شماره اول، بهار، صص ۳۹-۵۹.
- جوادی ارجمند، محمدجعفر. (۱۳۹۲)، روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران با دول همجوار (۱۳۵۷-۱۳۹۰)، تهران: نشر میزان.
- حسینی، سید محمدصادق؛ ابراهیم برزگر. (۱۳۹۲) «نظریهٔ پخش و بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر عربستان سعودی»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی ایران، سال ۱۰، شماره ۳۳، تابستان، صص ۱۷۳-۱۸۸.
- ذاکر اردکانی، طاهره. (۱۳۹۰) «بررسی عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در عراق»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۱۸، شماره چهارم،

- زمستان، صص ۵۹-۹۸.
- رسولی ثانی آبادی، الهام. (۱۳۹۱) «بررسی هویت نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌نگاری»، *مجله علوم سیاسی - دانشگاه باقرالعلوم (ع)*، سال ۱۵، شماره ۵۸، تابستان، صص ۱۷۷-۲۰۰.
- ساجدی، امیر. (۱۳۹۲) «بحران سوریه و دخالت قدرت‌های بیگانه»، *مجله علوم سیاسی و روابط بین‌الملل*، سال ششم، شماره ۲۴، صص ۱۲۵-۱۵۶.
- سالاری، مریم. (۱۳۹۲) «امکان‌سنجی همسویی ایران و عربستان در کانون‌های بحران منطقه‌ای، تهران، پژوهشکده مطالعات روابط بین‌الملل».
- سلیمانی، کریم. (۱۳۸۳) «مناسبات فرهنگی ایران و عربستان سعودی در سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ ش: براساس اسناد آرشیوی»، *تاریخ روابط خارجی، زمستان*، شماره ۲۱، صص ۱۷۷-۱۹۶.
- شریعتی، علی. (۱۳۵۴) *بحثی در ایدئولوژی (پرسش و پاسخ)*، تهران: نشر کتاب معراج.
- عبدالملکی، پیام. (۱۳۹۲) «علل گسترش دعوت محمد بن عبدالوهاب»، *سراج منیر، زمستان*، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۱۲۱-۱۴۰.
- علیجانی، رضا. (۱۳۸۰) *ایدئولوژی، ضرورت یا پرهیز و گریز*، تهران: چاپخش.
- عنایت، حمید. (۱۳۷۷) «انقلاب اسلامی: مذهب در قالب ایدئولوژی سیاسی»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ترجمه و تلخیص امیر سعیداللهی، بهمن و اسفند ۱۳۷۷، شماره ۱۳۷-۸، صص ۴۲-۵۱.
- کسلز، آلن، (۱۳۸۰)، *ایدئولوژی و روابط بین‌الملل در دنیای مدرن*، ترجمه محمود عبدالله زاده، تهران، نشر دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- لارین، خورخه. (۱۳۸۰) *مفهوم ایدئولوژی*، ترجمه فریرز مجیدی، تهران: وزارت امور خارجه.
- معروف، یحیی. (۱۳۹۲) «ویژگی‌های جغرافیایی قلمروهای شیعه‌نشین (هلال شیعی)، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۱۰، شماره ۳۳، تابستان، ۲۶۹-۲۸۴.
- ملک محمدی، حمیدرضا؛ سید مهدی مدنی. (۱۳۹۲) «فرهنگ حاکم بر تعاملات ایران و عربستان از منظر تحلیل سازه‌نگارانه» *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۳، شماره ۴ (زمستان)، صص ۶۱-۷۸.

- ملکوتیان، مصطفی. (۱۳۸۹) «ایدئولوژی و رهبری و تأثیر آن بر پیروزی سریع، ثبات پایدار و بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست، سال ۴۰، شماره ۲، تابستان، صص ۲۸۷-۳۰۵.
- هی‌وود، آندرو. (۱۳۷۹) *درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- یزدانی، عنایت‌الله؛ احسان شیخون. (۱۳۹۲) «بررسی الگوهای رفتاری عربستان سعودی نسبت به نقش یابی ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس (با تأکید بر تئوری سبیرتیک)»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، دوره ۲۸، شماره ۳، (زمستان)، صص ۵۵ تا ۷۲.
- Al-Kahtani, Mohammad Zaid. (2004) *THE FOREIGN POLICY OF KING ABDULAZIZ (1927- 1953)*, Submitted in accordance with the requirements for the degree of Doctor of Philosophy, Department of Arabic and Middle Eastern Studies, October 2004.
- Barzegar, dr. kayhan. (2008) “The Shia Factor in Iran’s Foreign Policy”, *Foreign Department/ Middle East and Persian Gulf Studies Group Political Policy*, November 2008. <http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=en&abtId=07&&depId=74&semId=1421>
- Cerioli, L. G. (2018) “Roles and International Behaviour: Saudi–Iranian Rivalry in Bahrain’s and Yemen’s Arab Spring”. *Contexto Internacional*, 40(2), 295-316.
- Hamdan al-alkim, Hassan. (2012) *dynamics of arab foegn policy-making in the twenty-first century*, london, published by saqi books.
- Osiewicz, P. (2016). “Ideological Determinants of the Current Saudi-Iranian Rivalry in the Middle East”. *Przegląd Politologiczny*, (2), 115-125.
- Prokop, Michaela, (2003) “Saudi Arabia: the politics of education”, *International Affairs (Royal Institute of International Affairs 1944)*, Vol. 79, No. 1 (Jan. 2003), pp. 77-89.
- Ramazani, R. K. (2004) “Ideology and Pragmatism in Iran’s Foreign Policy”, *Middle East Journal*, Vol. 58, No. 4 (Autumn, 2004), pp. 549-559.

- The Milwaukee journal, 27 november, 1986/ west Germany to help train Saudi Arabia.

منابع اینترنتی:

- <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=11023>
- <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2237>
- <http://www.peace.ipsc.org/fa.141390> تیر
- <http://abrahnews.com/vdcgqw9q.ak9yw4prra.htm>
- <http://shia-news.com/fa/news/86792>